

شفیعی کدکنی در مقام مترجم

مصطفی حسینی^۱

هرنویسنده خلاق دست کم ترجمه یک اثر خارجی، که باب طبع و پسندخاطر او باشد، به کشورش بدهکار است، تا از این رهگذر بر غنای ادبیات کشورش بیفزاید. آندره ژید

محمدرضا شفیی کدکنی (از این پس کدکنی) از استادان بزرگ ادبیات پارسی در زمانه ماست. دقت، پشتکار، و باریک‌بینی او مثال‌زدنی است. کدکنی منتقدی نکته‌سنج، مصححی دقیق‌النظر، پژوهشگری ژرف‌اندیش، نظریه‌پرداز نوآور، و شاعری توانمند است. به تعبیر دکتر زرین کوب «حق آن است که کمتر دیده‌ایم محقق راستین در شعر و شاعری هم پایه‌ای عالی احراز کند». افزون بر اینها، او در ترجمه نیز دستی دارد. دربارهٔ وجوه مختلف کارنامهٔ ادبی او، خاصه شعر و شاعری، بیش و کم کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است^۲، اما ترجمه‌های او، تا آنجا که من می‌دانم، جز یکی دو مورد مابقی مغفول مانده‌اند. جستار حاضر بر آن است که به معرفی کدکنی مترجم بپردازد. با نگاهی به سیاههٔ آثار کدکنی درمی‌یابیم که ترجمه از دل‌مشغولی‌های روزگار جوانی و آغازین وی بوده است. نخستین ترجمه‌های او، به صورت کتاب و مقاله، در دههٔ پنجاه منتشر شد. کدکنی به گفتهٔ خود دو زبان می‌داند: عربی و انگلیسی، و از این دو زبان هم ترجمه می‌کند. او عربی‌دانی چیره‌دست است و از کودکی با این زبان مأنوس بوده: «من از کودکی با زبان عربی آشنا شده‌ام و حتی قبل از این که فارسی را به درس بخوانم، عربی را به درس خوانده‌ام و در تمامی این عمر سی و شش هفت سال، مطالعاتم در زبان عربی، موازی با فارسی بوده است» (شعر معاصر عرب، ۲۰). در کارنامهٔ ارجمند کدکنی در مجموع شش ترجمه وجود دارد، که جز یکی، بقیه از

^۱ استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

^۲ فی‌المثل بنگرید به: ۱. سفرنامهٔ باران: نقد و تحلیل و گزیدهٔ اشعار دکتر محمدرضا شفیی کدکنی (به کوشش حبیب‌الله عباسی، ۱۳۷۸)؛ ۲. مردی‌ست می‌سراید: شعر و زندگی محمدرضا شفیی کدکنی (عزت‌الله فولادوند، ۱۳۸۹)؛ ۳. در جستجوی نیشابور: زندگی و شعر محمدرضا شفیی کدکنی (مجتبی بشردوست، ۱۳۸۶).

عربی به فارسی است. این آثار به ترتیب سال انتشار عبارتند از: *رسوم دارالخلافة* (۱۳۴۶) اثر هلال بن محسن الصابی؛ *آوازه‌های سندباد* (۱۳۴۸) گزیده اشعار عبدالوهاب البیاتی؛ *ابومسلم خراسانی* (۱۳۴۸) نوشته محمد عبدالغنی حسن؛ *آفرینش و تاریخ* (۱۳۴۹-۱۳۵۲) اثر سترگ مطهر بن طاهر مقدسی؛ *تصوّف اسلامی و رابطه انسان و خدا* (۱۳۵۸) اثر رینولد الن نیکلسن؛ و *دفتر روشنائی نوشته محمد بن علی سهلگی* (۱۳۸۴).

شاید کمتر کسی توجه کرده باشد که اگر ترجمه اشعار و امثال عربی، احادیث و آیات قرآن پراکنده در مقدمه‌ها و تعلیقاتی که کدکنی بر آثار منتشر شده‌اش نوشته یکجا جمع‌آوری شود خود کتابی مستقل تواند بود. برای مثال، به یک نمونه از تعلیقات کتاب *ارزشمند مفلس کیمیا فروش* (گزیده اشعار انوری) بسنده می‌کنم: الف) ان الامور مرهونه باوقاتها؛ «کارها در گرو وقت و هنگام آن‌هاست» (ص. ۲۵۴)، ب) لاتعجبوا من بلی غلاته/ قد زر ازاره علی القمر: «از فرسودگی جامه او در شگفت مشوید/ که دکمه‌های آن را بر ماه بسته‌اند» (ص. ۲۶۱)، ج) یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون: «ای گروه موران به لانه‌های خویش در آئید تا سلیمان و سپاهش شما را ندانسته لگدمال نکنند» (ص. ۲۸۰)، و د) اقیلونی فانی لست بخیر کم و علی فیکم: «از من بگذرید که شایسته‌ترین شما نیستم هنگامی که علی در میان شماست» (ص. ۳۱۲).

در خلال برخی از مقاله‌ها نیز به ترجمه کم نظیر برخی اشعار یا متون عربی برمی‌خوریم. برای نشان دادن اهمیت و زیبایی این موارد به دو نمونه درخشان یکی، در مقاله «در ترجمه‌ناپذیری شعر» و دیگری در جستار «علی اکبر دهخدا» اشاره می‌شود: ۱. و الشعر لایستطاع آن یترجم و لایجوز علیه النقل. و متی حوّل تقطّع نظمه و بطل وزنه و ذهب حسنه و سقط موضع التّجّب منه و صار کالکلام المنثور. و الکلام المنثور المبتدأ علی ذلک احسن و اوقع من المنثور الّذی حول من موزون الشعر: «و شعر تاب آن را ندارد که به زبانی دیگر ترجمه شود و انتقال شعر از زبانی به زبان دیگر روا نیست. و اگر چنین کنند «نظم» شعر بریده می‌شود و وزن آن باطل خواهد شد و زیبایی آن از میان خواهد رفت و نقطه شگفتی برانگیز آن ساقط خواهد شد و تبدیل به سخن نثر خواهد شد. نثری که خودبه‌خود نثر باشد زیباتر از نثری است که از تبدیل شعر موزون حاصل شده باشد» (این کیمیای هستی، ۱۲۵). ۲. مثلی کبائع طسته بشرابه/ سرّاً لئلا یعلم الجیران. لمل تملی طل فی غشیانه/ بشکو الصداع فعاده الاخذان. فدعوا بطشت کی یقیء فقال: مه!/ لو کان طشت لم یکن غشیان: «داستان من داستان آن مرد است که پنهان از همسایه، تشت خود را با شراب سودا کرد و

چون در کشید و یک چند برآمد غثیانش گرفت و از درد سر، شکوه آغاز کرد. یارانش به بیمارپرسی او آمدند. پس تشتی طلبیدند تا مگر قی کند [و برآساید] و او گفت: بس کنید! اگر آن تشت بودی خود غثیانی در میان نبودی» (با چراغ و آینه، ۳۸۰).

بر اینها، باید ترجمه مصرع‌ها و بیت‌های عربی دیوان حافظ را نیز افزود که کدکنی آنها را یکبار به نثر و دیگر بار به نظم ترجمه کرده است. گفتنی است که این ترجمه‌ها زیر عنوان «ترجمه شعرهای عربی [دیوان] حافظ» در ضمیمه کتاب *حافظ به سعی سایه* (صص. ۶۲۵-۶۳۹) و در کتاب *این کیمیای هستی* (صص. ۳۸۱-۳۹۵) منتشر شده است. برای نمونه فقط دو مصراع عربی غزل اول دیوان خواجه را شاهد مثال می‌آورم: الف) الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها: ۱. «ساقیا پیمانهای به گردش آور و بر ما بیمای»، ۲. «به گردش آر جامی را و ما را ده تو ای ساقی». ب) متی ما تلق من تهوی دع الدنيا و اهملها: ۱. «چون به دیدار آن که خواهان اوئی رسیدی جهان را بدرود گوی و رها کن»، ۲. «دیدنی چو روی جانان، بدرود کن جهان را» (این کیمیای هستی، ۳۸۳).

از دیگر ترجمه‌های پراکنده کدکنی کتاب *خوش‌خوان و نکته‌آموز شعر معاصر عرب* است. به گفته مترجم، «سه بخش از فصول این کتاب صورت ترجمه دارد: نخست فصل «دگرگونی‌های شعر معاصر عرب» که نوشته دوست دانشمند آقای دکتر مصطفی بدوی استاد دانشگاه آکسفورد است. بخش دیگر نوشته نزار قبانی شاعر بزرگ معاصر عصر ماست، با عنوان «ویژگی‌های شعر امروز عرب» و آخرین فصل کتاب نیز نوشته‌ای است از محمود درویش با عنوان «ما را از شر این شعرها نجات دهید!» (شعر معاصر عرب، ۱۷). در خلال مباحث کتاب — که به بررسی شعر ده شاعر برجسته معاصر عرب اختصاص یافته — از هریک از این شاعران، شعرهایی ترجمه و در پایان، متن عربی آنها را نیز برای مقایسه آورده شده است. گفتنی است که «این ترجمه‌ها مربوط به سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۷ است که من، قلم‌انداز، در مجله سخن و جهان نو و بعضی نشریات دیگر، به این کار پرداخته بودم» (شعر معاصر عرب، ۱۷).

معادل‌های پیشنهادی برخی از کلمات انگلیسی، از دیگر نکات جالب توجه این بخش از فعالیت‌های کدکنی است: درست است که بیشتر این موارد مربوط به کتاب *موسیقی شعر* است، اما در دیگر کتاب‌های او نیز می‌توان نمونه‌هایی را سراغ گرفت. در اینجا از باب نمونه به برخی از برابرهای به کاررفته در چهار کتاب او اشاره می‌شود: ۱. *موسیقی شعر*: باستان‌گرایی (archaism)، صفت هنری (epithet)، آشنائی‌زدائی (defamilisation)،

بیان نقیضی (oxymoron)، تنافر حروف (cacaphony)، ۲. تازیان‌های سلوک: رایگان‌آباد (utopia)، آن‌ها کجا شدند (ubi sunt)، خشکامار یا خشکاماز (dropsy)، استعارهٔ مکنیه یا تشخیص (personification)، حس آمیزی (synesthesia)، ۳. با چراغ و آینه: نرگسانگی (narcissism)، نقیضه (parody)، نسخهٔ مُجاز (Authorized Version) ۴. آفرینش و تاریخ: رستاخیزشناسی (eschatology)، کتاب مفرد یا تک‌نگاری (monograph).

نقلِ خاطره‌ای از استادِ کدکنی در باب وضع یکی از این دست واژه‌ها خالی از لطف نیست: «بسیاری از لغاتی که امروز مثل نقل و نبات بر سر زبان‌هاست و چنان در فارسی جاافتاده که گوئی در شعر فردوسی و سعدی هم سابقه دارد از «مضروب‌ات» این مجمع [اصحاب دایره‌المعارف فارسی زیرنظر غلامحسین مصاحب] است مثل «زندگینامه» برابر biography مثل «روزآمد» برای up-to-date که اتفاقاً مهندس اصفیا مطرح کرد و بنده «روزآمد» را پیشنهاد کردم و گفتم به قیاس «سرآمد» و همه پسندیدند و الان بسیار رواج دارد و در فرهنگ‌های زبان انگلیسی هم برابر آن واژه دیده می‌شود» (در صحبت مصاحب، ۲۱۴).

به‌طور کلی، ویژگی ترجمه‌های کدکنی را می‌توان این‌گونه برشمرد: نخست این‌که، برخی از آنها، مانند آثار تحقیقی او، دارای مقدمهٔ مبسوط و تعلیقات عالمانه، آن هم در حوزه‌هایی که توجه چندانی بدان‌ها نشده، است، مثلاً آفرینش و تاریخ (مقدمه ۵- ۱۲۱)، دفتر روشنائی (مقدمه ۱۳- ۱۰۰)، و تصوف اسلامی و رابطهٔ انسان و خدا (تعلیقات، ۱۳۳- ۱۹۷). به تصریح مترجم «بعضی از این یادداشت‌ها خود، مقالات مستقلی است در زمینه‌هایی که در زبان فارسی کمتر بدان توجه شده است از قبیل مسئلهٔ دفاع از ابلیس یا مسئلهٔ انسان کامل یا اطلاعاتی در باب ابن عربی و جیلی و ابن فارض و امثال آنها» (تصوف اسلامی، ۱۶).

وانگهی، به سبب نبود تصحیح انتقادی از متنی که قصد ترجمهٔ آن را داشته، وی ابتدا متن را تصحیح کرده و سپس دست به ترجمهٔ آن زده است: «وقتی به مقابلهٔ بخش بایزید تذکره‌الاولیاء و کتاب‌النور پرداختم متوجه شدم که ناشر دانشمند کتاب، به دلایلی چند از عهدهٔ تصحیح متن برنیامده است و کمتر بخشی از بخش‌های کتاب‌النور چاپ ایشان از خطاهای عجیب و غلط‌خوانی‌های مصحح برکنار مانده است. ناچار شدم که به تصحیح مجدد کتاب‌النور بپردازم . . . و کتاب را از نو تصحیح انتقادی کنم و این کار سرانجام به سامان

رسید . . . (دفتر روشنائی، ۱۴). این امر در باب دو فقره از ترجمه‌های او صادق است: آفرینش و تاریخ و دفتر روشنائی. بدیهی است که انجام این کار افزون بر تخصص، نیازمند سعی بسیار و زمان فراخ است: «خوانندگان دانشمند کتاب [آفرینش و تاریخ] ملاحظه خواهند کرد که مصحح، به همان اندازه که وقت خود را برای ترجمه کتاب صرف کرده است، زحمت تصحیح متن عربی کتاب را نیز عهده‌دار شده است... رنج او در تصحیح متن عربی کتاب بسی بیشتر از زحمت ترجمه آن به فارسی بود» (آفرینش و تاریخ، ۱۲۰).

سه دیگر این که، او وسواس و دقت عجیبی در امانتداری و فاداری به متن اصلی دارد و در تمامی ترجمه‌هایش کوشیده است که در حد امکان چیزی از متن اصلی نکاهد یا بدان نیفزاید، حتی اگر این کار به دشواری و تعقید متن انجامیده باشد: «اگر در مواردی زبان ترجمه، تاحدی، پیچیده می‌نماید به خاطر رعایت امانت در ترجمه است و این خصوصیت در چند موردی است که مؤلف به نثری بسیار مصنوع و منشیانه پرداخته است» (رسوم دارالخلافة، ۵). جالب این که در مقدمه ترجمه‌ها نیز به این موضوع اشاره و بر آن تأکید کرده است.

در ادامه ترجمه‌های کدکنی را به اختصار معرفی می‌کنم:

۱. ابومسلم خراسانی (۱۳۴۴) نوشته محمد عبدالغنی حسن. کتابی است درباره شخصیتی کم‌مانند در تاریخ ایران که برای مخاطب عام نوشته شده است. به گفته مترجم، با همه اهمیت جایگاه ابومسلم خراسانی در تاریخ ایران، تا زمان ترجمه این اثر، کتابی مستقل، به جز ابومسلم‌نامه‌ها که افسانه هستند، درباره او وجود نداشت. در سبب این ترجمه چنین آمده است: «قصد مترجم در آغاز این بود که کتابی درباره ابومسلم خراسانی فراهم آورد. بسیاری از موارد آن کتاب نیز فراهم آمد. در ضمن مطالعه مآخذ بحث این کتاب را ساده و بی‌نقص تشخیص داد. به ترجمه آن پرداخت تا خود جداگانه چاپ شود» (ابومسلم خراسانی، ۶).

۲. رسوم دارالخلافة (۱۳۴۶) اثر هلال بن محسن الصابی. این اثر متنی کهن در باب انتقال آئین‌های ایرانی به خلافت اسلامی است. مترجم کوشیده است که «زبان ترجمه — تا حدود توانائی او — با زبان نویسنده، که زبانی است ادیبانه و سخته، هماهنگ باشد و هیچگاه از رعایت دقت، اگرچه مایه تکرار معنی جمله‌ای یا واژه‌ای شود، غافل نمانده است» (رسوم دارالخلافة، ۵).

۳. آوازه‌های سندباد (۱۳۴۸) اثر عبدالوهاب البیاتی، شاعر پیشرو عرب. کتاب شامل گزیده‌ای از پنج مجموعه از دفترهای شعری عبدالوهاب البیاتی است، که در شمار

معروف‌ترین آثار اوست. مترجم از هردفتر چند قطعه را، مطابق ذوق و سلیقه خود، انتخاب کرده است. عنوان خیال‌انگیز و شاعرانه کتاب نیز برگزیده مترجم فاضل است. در این ترجمه همه‌جا کوشش مترجم «بر آن بوده که زبان او — حتی گاه از نظر جمله‌بندی — حفظ شود و مصراع‌های شعری او به هم نخورد... موسیقی شعر در این ترجمه از میان رفت زیرا وزن شعر — که مهم‌ترین عنصر تأثیر است — از شعرها گرفته شد. با این همه، مترجم کوشید زبان شعر را تا حدی از نظر لغات و ترکیبات حفظ کند» (آوازه‌های سندباد، ۱۴).

۴. آفرینش و تاریخ (۱۳۴۹-۱۳۵۲) اثر مطهر بن طاهر مقدسی. متنی کهن در تاریخ و جغرافیا و اساطیر و فلسفه و ادیان کهن. به گفته مترجم، «اسلوب ترجمه، در حد توانائی مترجم، چنان بوده است که ضمن رعایت امانت و حفظ بعضی از تغییرات و اصطلاحات — که ارزش تاریخی و فرهنگی دارند — عبارات کتاب ساده و طبیعی باشند و تا حدی از اسلوب نثر قرن‌های اولیه، که به عصر مؤلف نزدیک‌ترند، دور نباشد» (آفرینش و تاریخ، ۱۲۰).

۵. تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا^۱ (۱۳۵۸) اثر رینولد الن نیکلسن^۲، خاورشناس بزرگ و مولوی‌شناس برجسته انگلیسی، است که در باب مسائل تصوف ایرانی است. این اثر تنها ترجمه کدکنی از زبان انگلیسی است که سبب انجام آن را این‌گونه شرح داده است: «این کتاب یکی از معروف‌ترین تحقیقات استاد نیکلسون در زمینه تصوف اسلامی است و جای آن در زبان فارسی خالی بود. نگارنده در آغاز قصد ترجمه تمامی کتاب را نداشت و فقط آن قسمت‌هایی را که در باب مولوی، درین کتاب آمده بود، برای خود (به‌عنوان موادی در تهیه کتابی در باب مولانا) ترجمه کرد و بعد متوجه شد که ترجمه تمامی کتاب هم می‌تواند جویندگان فرهنگ اسلامی و تصوف ایرانی را سودمند باشد و در فراغت ایام اقامت در [دانشگاه] پرینستون، تمامی کتاب را ترجمه کرد» (تصوف اسلامی، ۱۵-۱۶). مقاله‌ای زیر عنوان «مفاهیم ساخت و صورت در نقد قرن بیستم»، نوشته رنه ولک^۳، دیگر اثری است که کدکنی آن را از انگلیسی ترجمه کرده است.

۶. دفتر روشنائی نوشته محمد بن علی سهلگی (۱۳۸۴). این کتاب در باب حالات و مقامات بایزید بسطامی، صوفی صافی‌ضمیر قرن دوم و سوم هجری است. مترجم فاضل

^۱ *The Idea of Personality in Sufism*

^۲ Reynold A. Nicholson

^۳ René Wellek

چنان که خود گفته است، هنگام تصحیح متن عربی کتاب *النور* متوجه جای خالی ترجمه آن در زبان فارسی، یعنی زبان خود بایزید، شده است. از این رو «یک شب ساعت دو و نیم بعد از نیمه شب از خواب برخاستم و تصمیم گرفتم تا ترجمه این کتاب را تمام نکنم به هیچ کاری نپردازم و چنین شد. در اندک زمانی این ترجمه سامان یافت و همین است که اکنون در برابر شماست» (دفتر روشنائی، ۱۴).

به گفته مترجم، به احتمال قوی پیشتر بخش موجزی از این کتاب به قلم عطار نیشابوری ترجمه شده که در بخش *بایزید تذکره الاولیاء* او موجود است: «بخش احوال و اقوال بایزید در *تذکره الاولیاء* عطار، که یکی از شیواترین بخش‌های آن کتاب است، احتمالاً از روی همین کتاب *النور* تدوین شده و عطار در نقل بسیاری از عبارات، به گونه‌ای افسونکارانه دست به ترجمه زده است». کدکنی به جای آوردن ترجمه عطار در خلال ترجمه خود، این بخش‌ها را از نو ترجمه کرده و خود را در معرض داوری خوانندگان قرار داده است؛ زیرا ترجمه او، خواه ناخواه، با ترجمه «افسونکارانه» عطار مقایسه خواهد شد: «جای آن بود که من درین گونه موارد، ترجمه او را می‌آوردم و از ترجمه خودم چشم می‌پوشیدم» (دفتر روشنائی، ۴۵). اما به چند دلیل از این کار صرف‌نظر کرده است: «نخست آن که، زبان ترجمه چندگونه می‌شد و دیگر این که، نسخه‌ای از کتاب *النور*، که او در اختیار داشته و بسیار قدیمی بوده است، ظاهراً با نسخه‌های موجود از کتاب *النور* اختلاف روایت بسیار داشته است. دیگر این که، عطار غالباً پس از نقل هر عبارت از گفتار بایزید تفسیری از خویش افزوده است و این تفسیرها با همه زیبایی و ژرفائی که دارد، چیزی است بیرون از متن گفتار بایزید» (دفتر روشنائی، ۴۵).

هنگام خواندن این ترجمه «فایده‌انس با زبان فارسی در ترجمه»^۱ را به وضوح دیدم، که به چند مورد آن اشاره می‌کنم:

۱. ... بیائید تا خویش را همچون **درهمی ناسره**، که کسی آن را به چیزی نمی‌گیرد، بیانگاریم (۱۲۵).

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد/ آن که یوسف به **زر ناسره** بفروخته بود (حافظ)
اگرچه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را/ به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست (حافظ)
۲. چندان که آنچه گفته بود و آورده بود در **جنب سخنان** او خرد و ناچیز و بی‌ارج می‌گردید (۱۲۷).

^۱ عنوان مقاله‌ای است سخت خواندنی از شادروان دکتر غلامحسین یوسفی.

- و بوسهل و جاه و نعمت و مردمش در جنب امیر حسنک یک قطره بود از رودی
(تاریخ بیهقی)
۳. ... بسا کسا که به ما نزدیک است و از ما دور و بسا کسا که دور است از ما و به ما
نزدیک! (۱۴۵)
- به روز نیک کسان گفت: غم مخور، زنهار! / بسا کسا که به روز تو آرزومند است
(رودکی)
۴. پس مرا کشف شد و در مردم نگریستم همه مردگان یافتم و چهار تکبیر بر همگان
زدم (۱۶۳).
- من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق / چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه که هست
(حافظ)
۵. ... بایزید گفت: اگر از سر آدم فراز تا به رستاخیز همه را بیامرزی مثنی خاک را
بخشیده‌ای (۱۷۵).
- تا جهان بود، از سر آدم فراز / کس نبود از راه دانش بی‌نیاز (رودکی)
۶. ... و چون در استحکام خویش به کمال رسد فصل به فصل رسد بی‌آن که وصل از
میان برخیزد (۱۷۹).
- یا رب از ابر هدایت برسان بارانی / پیشتر زان که چو گردی ز میان برخیزم (حافظ)
۷. ... ای قرآگونه آن چنان که می‌نمائی باش یا آن چنان باش که می‌نمائی (۲۰۲).
- گفت: شیخا هر آنچه گویی هستم / آیا تو چنان که می‌نمایی هستی؟ (منسوب به خیام)
۸. ... گفت اگر مسلمانی آن است که بایزید دارد مرا تاب آن نیست (۲۰۶).
- گر مسلمانی از این است که حافظ دارد / آه اگر از پی امروز بود فردایی
۹. ... و او فریفته دنیا است و آخرت را از یاد برده است و به حُطام دنیا خرسند است
(۲۱۱).
- اکنون پدر و مادر به علّت حُطام دنیا مرا به خون سپردند (گلستان سعدی)
- و این همه اسباب منازعت و مکاوح از بهر حُطام دنیا به یک سوی نهادند (تاریخ
بیهقی)
- جماعتی از بهر حُطام دنیا و رفعت منزلت میان مردم دل در پشتوان پوسیده بسته (کلّیه
و دمنه)

۱۰. به پایان آمد این وصایا به یاری واهبِ عطایا در پایان ماه مبارک جمادی‌الآخر

(۳۲۱).

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی / به صد دفتر نشاید گفت حسب‌الحال

مشتاقی (سعدی)

در پایان بهتر است نگاهی بیفکنم به آراء کدکنی در باب ترجمه. نظرات او عمدتاً در باب ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری شعر است. وی مقاله‌ای سخت خواندنی در باب ترجمه‌ناپذیری شعر، با تکیه بر شعر حافظ، نوشته است. گذشته از این، در برخی از آثارش، البته به‌طور قلم‌انداز، به این موضوع پرداخته است. از نگاه او ترجمه شعر همه شاعران، از لحاظ سختی و آسانی، یکسان نیست. به بیان دیگر، میزان سختی و آسانی ترجمه شعر آن‌ها مراتبی دارد. چنان‌که ممکن است شعری درجه دوم در ترجمه، از شعر درجه اول بهتر از کار درآید: «یک شعر درجه اول، در ترجمه یک شعر درجه اول نخواهد بود. برای مثال باید بگویم که شعر اخوان ثالث در ترجمه ممکن است به خوبی ترجمه شعر مثلاً فلان دختر خانمی که تازه چیزهای پریشانی به هم می‌بافد از کار درنیاید» (شعر معاصر عرب، ۲۱). به گمان او، علت این امر آن است که شعر ناب، هنر زبان است و فقط در زبان اصلی است که تمام جلوه‌های رنگارنگ خود را دارد، «مگر این که شعری، از لحاظ فکر چندان قوی و جهان‌شمول باشد که مثل کارهای دانته و مولوی در تمام زبان‌ها و برای تمام اعصار، بدیع و نو باشد؛ در آن صورت جنبه‌های زبانی دیگر چندان مطرح نیست، بلکه فکر است که از مرز زبان می‌گذرد» (پیشگفته ۲۱-۲۲).

کدکنی معتقد است که ترجمه شعر حافظ به زبان انگلیسی، و توسعه‌اً هر زبان دیگری، به سبب دقایق و ظرایف زبانی، هاله‌های معنایی، و نیز بستر فرهنگی متمایز، بسیار دشوار و به احتمال قوی ناممکن است. از این رو، شعر حافظ و شاعرانی از این دست را تنها و تنها باید در زبان دیگر بازآفرینی کرد و «غالب مترجمان موفق همین کار را کرده‌اند: از [ادوارد] فیتزجرالد گرفته تا همین آقای کلمن بارکز، مترجم شعرهای مولانا به زبان انگلیسی (این کیمیای هستی، ۱۳۱). دیگر آن‌که، ترجمه اشعار این‌گونه شاعران — که الحق تکلیف مالایطاقی است — تنها از مترجمانی به همان توانمندی برمی‌آید. او در جستاری زیر عنوان «قرن مولوی» درباره ترجمه بیتی از مولوی — خمش! چندان بنالیدم که تا صد قرن، این عالم / در این هیهات من پیچد بر این هیهات من گردد — چنین آورده است: «شاعری به

قدرت شکسپیر در زبان انگلیسی لازم است تا این بیان نقیضی مولانا را با حفظ اصالت تخلص او، بازآفرینی کند» (قرن مولوی، ۲۵۲).

کدکنی در اشعاری که خود ترجمه کرده، شیوه‌های مختلفی را به خدمت گرفته است: از ترجمه آزاد و منظوم گرفته تا ترجمه منشور و تحت‌اللفظی. در مقدمه شعر معاصر عرب - می‌گوید: «در اینجا از هر شاعر به چند شعر بسنده شد. شیوه ترجمه‌ها متفاوت است. گاه موزون است و بسیار آزاد و گاه نزدیک به اصل. اسلوب عمومی ترجمه، انحرافی دارد از سبک «کاتبین صور اسرافیل» به گفته آن بزرگ» (شعر معاصر عرب، ۱۷).

فرجام سخن

به‌طور کلی، ترجمه‌های کدکنی دارای سه بخش است: مقدمه، ترجمه و تعلیقات. ترجمه برای او نه یک تفنن و تفریح ادبی، بلکه به اقتضاء ضرورت و در پاسخ به خلأئی بوده است که با ترجمه آن کتاب، بی‌تردید پر می‌شده است. مثلاً، به گفته وی کتاب آفرینش و تاریخ «یادگاری است از درخشان‌ترین ادوار تاریخ تمدن ایران عصر اسلامی؛ دوره خردگرایی و اومانیسیم، عصر فارابی و رازی و اخوان‌الصفاء. در میان آثار بازمانده از این روزگار، کتاب آفرینش و تاریخ، تقریباً حالتی منحصر به فرد دارد؛ دایره‌المعارفی است از فلسفه، تاریخ، اسطوره‌شناسی تطبیقی، دین‌شناسی، جهان‌شناسی، جغرافیا، رستاخیزشناسی، و در تمام این زمینه‌ها، گاه اطلاعاتی عرضه می‌دارد که در هیچ کتاب دیگری نمی‌توان یافت» (آفرینش و تاریخ، ۵). یا چنان که وی تصریح کرده ممکن است کتاب رسوم دارالخلافه در نگاه اول چنین به نظر رسد که ارتباطی با تاریخ ایران ندارد و گزارشی تاریخی باشد از چگونگی دستگاه خلافت عباسی در بغداد. اما ابداً چنین نیست؛ زیرا اگر این اثر به دقت بررسی شود «سرشار از نکاتی است که برای شناخت اوضاع اجتماعی و تاریخ ملت ما در گذشته، آگاهی از آن لازم است و در خلال بحث‌های گوناگون نویسنده به نکته‌هایی برمی‌خوریم که شاید در کتاب‌های دیگر نتوان آن‌ها را یافت و اگر در جای دیگر هم آمده باشد به این دقت و وسعت نیست» (رسوم دارالخلافه، ۴).

ترجمه‌های کدکنی به سبب تسلط او بر زبان آغاز و انجام^۱، اشراف بر موضوع ترجمه، قدرت نویسنده‌گی و هنر شاعری، از نظر دقت، وسواس، و امانتداری حیرت‌آور است. برای کدکنی امانتداری در ترجمه و برگردان بی‌کم‌وکاست متن اصلی اهمیت بسزائی دارد.

¹ source and target language

چنان که آمد، او از آوردن ترجمه شگفت کارانه عطار در خلال ترجمه اش سر باز زد؛ زیرا «عطار غالباً پس از نقل هر عبارت از گفتار بایزید تفسیری از خویش افزوده و این تفسیرها با همه زیبایی و ژرفائی که دارد، چیزی است بیرون از متن گفتار نویسنده» (دفتر روشنائی، ۴۵). از این رو شفییعی با ترجمه تفسیری چندان بر سر مهر نیست. با این که در ترجمه شعر افزود و کاست، و تقدیم و تأخیر مصراع‌ها امری عادی به شمار می‌رود، در ترجمه اشعار عبدالوهاب البیاتی کوشیده است دخل و تصرفات را به حداقل کاهش دهد، و هر مصراع عربی را در یک مصراع پارسی بگنجانند. وانگهی، اگر به حکم ضرورت، به افزوده تفسیری نیاز بوده است، آن را در گیومه قرار داده است: «جز در مورد چند کلمه، به ضرورت، هیچ گونه تصرفی نشد و بعضی از آن‌ها با علامت گیومه مشخص شده است» (آوازه‌های سندباد، ۱۴).

کتابنامه

- البیاتی، عبدالوهاب. (۱۳۴۸). *آوازه‌های سندباد*. ترجمه محمدرضا شفییعی کدکنی. تهران: نیل.
- الصابی، هلال بن محسن. (۱۳۴۶). *رسوم دارالخلافة*. ترجمه محمدرضا شفییعی کدکنی.
- سهلگی، محمد بن علی. (۱۳۸۴). *دفتر روشنائی*. ترجمه محمدرضا شفییعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- شفییعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *این کیمیای هستی*. تبریز: انتشارات آیدین.
- شفییعی کدکنی، محمدرضا. قرن مولوی. بخارا، ۱، ۱ (۱۳۷۷): ۲۴۹-۲۵۲.
- شفییعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *در صحبت مصاحب*. مهرنامه، سال دوم، شماره شانزدهم، ۲۱۴-۲۱۷.
- شفییعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *شعر معاصر عرب*، تهران: انتشارات سخن، ویراست دوم.
- شفییعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*. تهران: انتشارات سخن.
- حسن، محمد عبدالغنی. (۱۳۴۴). *ابومسلم خراسانی*. ترجمه محمدرضا شفییعی کدکنی، تهران: کتاب‌های سیمرخ، چاپ دوم.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۸۶). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفییعی کدکنی، تهران: انتشارات آگه، چاپ سوم.
- نیکلسن، رینولد الن. (۱۳۸۲). *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*. ترجمه محمدرضا شفییعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن، چاپ سوم.

